

تاریخچه جالب اختراعی برای پدر و مادرها

■ شبیون‌های شبانه و جیب‌های روزانه نوزادان، تاریخی به قدمت آفرینش انسان دارند و کسی نیست که با این صدهای شیرخواره‌ها ناآشنا باشد. در این بین پدران و مادران بدون شک جزو شنوندگان دایمی به شمار می‌آیند که هر بار نیز به دنبال راهی برای قطع کردن این گریه‌های تک‌نفره هستند ظهور شی از شمنندی به نام «پستتاک» در ۶۰ سال پیش، البته ربطی به خاموش کردن گریه‌های شبانه نوزادان نداشته البست اما امروزه بیشترین خدمت را در این زمینه ارایه می‌کند.

عادت مکیدن در نوزادان از پیش از تولد و زمانی که هنوز در رحم مادر هستند با مکیدن انگشت شست‌شان شروع می‌شود. صبریان باستان قرن‌ها پیش، نوعی از پستتاک‌های گلی را درست کرده بودند به شکل حیوانات کوچک که درون آنها را با عسل پر می‌کردند و برای آرام کردن نوزادان در دهان آنها می‌گذاشتند. در قرن ۱۹ میلادی گل جای خودش را به کیسه‌های پارچ‌ای کوچکی داد که با خرده‌های نان پر می‌شدند. پیامد چنین پستتاک‌ی برخی موارد خفگی نوزادان یا پوسیدگی دندان‌های اولیه آنها بود.

در اواسط قرن ۱۹ میلادی نوع پلاستیکی‌از پستتاک‌های کانوجویی به بازار آمد که آنها نیز دارای مشکلات عده‌ای در لحاظ بهداشتی و همچنین ایمنی بودند. صدها سال طول کشید تا سرانجام نوع قابل اعتمادی از پستتاک به وجود آمد. در ماه آگوست سال ۱۹۴۹ دو پزشک آلمانی به نام‌های ویلهلم بالترز و آدولف مولر نخستین پستتاک به شکل امروزی را تحت عنوان «هکنده آرامش‌بخش طبیعی و متناسب با فرم فک» ساختند. این ساخته، امروزه نیز تحت نام تجاری «NUK» شناخته می‌شود که مخفف دو صفت طبیعی و متناسب با فک در زبان آلمانی است.

دکتر مولر یک دندانپزشک بود و در مطبخ بیماران خردسالی را می‌پذیرفت که دچار عارضه‌های فک و دندان بودند که عمل اصلی ایجاد آنها تنها مکیدن انگشت شست بود. از سوری دیگر، او مشاهده کرد در مقایسه با این گروه، کودکانی که به مدت کافی با شیر مادر تغذیه شده بودند، دارای چنین مشکلاتی نیستند. از همین‌رو به کمک دکتر بالترز، متخصص فک و دهان، پروتز ی پلاستیکی را ساخت که تا اندازه زیادی به سینه مادر شباهت داشت. تا به امروز در شکل پستتاک تغییرات قابل توجهی به وجود نیامده است و تنها در ساخت قسمتی که در دهان جای می‌گیرد، از سیلیکون و لاتکس استفاده می‌شود.



پستتاک مخالفت‌های فراوانی را هم از سر گذرانده است. با اینکه خوردن پستتاک از مکیدن انگشت شست سالم‌تر است اما با این همه برخی از متخصصان معتقدند این وسیله موجب می‌شود نوزاد نتواند به درستی شیر را از سینه مادر بمکد. دلیل این امر نیز در این است که نوک سینه مادر به همراه زبان نوزاد، اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهی فک کودک به شمار می‌روند، اما در هنگام مکیدن پستتاک زبان هیچ حرکت فیزیولوژیکی را ندارد. گروهی نیز به پژوهش‌هایی استناد می‌کنند که نشان داده کودکانی که پستتاک می‌خورند غالباً دچار عفونت گوش میانی و همچنین زودتر از موعد نیز از شیر گرفته می‌شوند. در مقابل، بررسی‌های دیگری نیز در رابطه با مزایای پستتاک انجام گرفته است. نتایج برخی از این پژوهش‌ها حکایت از آن دارند که پستتاک از پوسیدگی دندان‌ها جلوگیری می‌کند البته تنها به این شرط که والدین، پستتاک‌های آغشته به موادغذایی نظیر شکلات‌های صبحانه را در دهان کودک نگذارند. روفرور هاینریش فلا در این رابطه می‌گوید: «پستتاک به طور یقین جایگزین شیر دادن به نوزاد و آرام کردن اوست، هرچند امروزه والدین پا را فراتر می‌گذارند و با مالیدن عسل یا شکلات به سر پستتاک باعث پوسیدگی دندان نوزادشان می‌شوند»

دردسر بازپس گرفتن پستتاک

در دنیای تجاری امروز که تنوع در آن حرف اول را می‌زند، پستتاک نیز بدون گزند نمانده است و می‌توان روی آن تصاویر شخصیت‌های نامدار داستانی، آرم تیم‌های مطرح فوتبال و حتی نقش دندان‌های خون‌آشام را نیز مشاهده کرد! البته اگر دامن پستتاک به نوزادان در سال‌های اولیه تا حدی در آرام کردن آنها موثر است، در عوض گرفتن آنها از پستتاک برای خود داستان دیگری دارد. برای ایسن کار والدین مجبور به روی آوردن به حقه‌های فراوانی هستند؛ از سیاه کردن سر پستتاک گرفته تا مالیدن کمی خردل به آن یا سرمه کردن داستان فرشته مهرایی که شبانه پستتاک را با خود برده و در عوض هدیه‌ای را به جای آن گذاشته است. هر کدام از این راه‌ها نیز دردسرهای خاصی خود را دارند تا جایی که برخی مواقع منجر به پشیمانی پدر و مادرها می‌شود؛ از اینکه چرا اصلاً از همان ابتدا به نوزادشان پستتاک دادند!

منبع:دوپچه‌وله

آنها از پایان، آغازی جدید می‌سازند

عشق اینان به انسان‌ها عشقی دیگر گونه است. عشقی است بی‌چشمداشت. بی‌انتظار پادش. هرچه هست فقط فداکاری است و تلاش؛ تلاش برای آگاهی‌بخشی؛ تلاش برای ارتقای یک باور. باور به اینکه مرگ یک آدم می‌تواند به آغازی زیبا در آدمی دیگر تبدیل شود. چه مرگِ اِست که می‌تواند آغازی زیبا باشد؟

هزینه این آغاز چیست؟

فقط یک «آری». نیروی آن «آری» مقدس هم آنقدر هست که «سفیران زندگی» - نیروهای داوطلب مردمی - در انتخاب راهشان دچار تردید نشوند و در انجام رسالت‌شان بی‌انگیزه نمانند. سفیران زندگی برای ارتقای فرهنگ اهدای عضو شبانه‌روز تلاش می‌کنند تا اولیای دم مرگ مغزی و افکار عمومی جامعه را با فضیلت ابتد اهدای عضو آگاه کنند. سفیران در تداوم این راه به کسانی هم که در نیمه‌راه زندگی از رفتن باز مانده و برای دریافت عضو پیوندی، در لیست انتظار نفس‌نفس‌زان متوقف شده‌اند امید می‌دهند. این پیام‌آوران با جان و دل در تلاش هستند تا روزی نرسد که پیکر مرگ مغزی‌شده‌ای را به خاک بسپارند درحالی‌که اعضایش شروعی برای زندگی انسان دیگری نباشد.

کار سفیران زندگی کار دل است و هر کس را که دلی هست در این راه بسم‌الله.

۲۹مهر هزار نفر از سفیران زندگی سراسر کشور برای نخستین بار در تالار امام خمینی دانشگاه علوم پزشکی بهشتی دور هم جمع شدند تا مشق تمهد و عشق‌شان را به نمایش بگذارند.

ایپزود اول – تالار امام خمینی –۲۹مهر– ساعت ۱۰ صبح

در تالار جای سوزن انداختن نیست. امروز نخستین همایش کشوری سفیران زندگی- نیروهای داوطلب مردمی برای فرهنگ‌سازی اهدای عضو- برگزار می‌شود. به دعوت واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه شهید بهشتی هزار نفر از سفیران زندگی از شهرها و استان‌های دور و نزدیک دور هم جمع شدند تا روز آموزشی فشرده و نفس‌گیری را بگذرانند. در کنار این سفیران، اهل‌کندنگان عضو و گزندگان عضو پیوندی هم حضور دارند. ساعت به ۱۱ نزدیک می‌شود. صدها نگاه منتظر و مشتاق سراپا گوش شده و به توضیحاتی که مسوولان دانشگاه در کارگاه‌ای آموزشی یک‌روزه درباره وظایف یک سفیر آراه می‌دهند به دقت گوش سپرداند. برنامه‌های آموزش پیوسته است و فشرده در فواصل میان سخنرانی‌های آموزشی مسوولان و استان‌ها، برای جلوگیری از خستگی شرکت‌کنندگان ناهنگم‌هایی مرتبط با موضوع پیوند عضو که بار معنایی و بار عاطفی بالایی دارد برای سفیران پخش می‌شود. ناهنگم‌ها برخی از زندگی زجرآور بیماری‌ای است که در لیست انتظار اعضای پیوندی قرار دارند و با شرایط تکان‌دهنده‌ای که دارند چشم به دهان کسانی دوخته‌اند که عزیزشان مرگ مغزی شده و حتی به عضو اهدایی این مردگان می‌تواند اندوه را از زندگی این بیماران بزداید. اما کتابتون نجفی‌زاده، رییس واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی بهشتی، در بخشی از سخنرانی خود در جمع سفیران با بیان اینکه ۷۲درصد خانواده‌های ایرانی برای اهدای عضو مرگ مغزی رضایت نمی‌دهند، تاکید کرد: «اسپانیا با وجود آنکه فرهنگ ایثارگری دارد»؛ و با افسوس می‌گوید: «بیماران نیازمند پیوند بسیار زجر می‌کشند. متأسفانه ۱۵درصد از افراد لیست انتظار پیوند، ره در طول سال‌ا قوت می‌کنند و این آمار در پیوند دیگر اعضا حدود ۱۰ تا ۱۵درصد در سال است. بنابراین خانواده‌اهدانندگان که باید برای اهدای عضو رضایت بدهند در هرم نخست اهدای عضو قرار می‌گیرند».

به گفته وی به طور رسمی در ایران سالانه سه تا شش هزار مرگ مغزی داریم که اگر تنها ۲۰درصد از خانواده‌های افراد مرگ مغزی رضایت دهند اعضای آنان اهدا شود دیگر در کشور نیازی برای پیوند از افراد زنده نداریم.

او تاکید می‌کند: «عدم رضایت خانواده‌های مرگ مغزی در ترکیه ۲۴درصد و اسپانیا ۱۸درصد است. یکی از دلایلی که اسپانیایی‌ها با اهدای عضو بزرشان موافقت می‌کنند آگاهی خانواده‌ها از موضوع مرگ مغزی و اهدای عضو است. متأسفانه این آگاهی در ایران پایین است. امیدواریم به جایگاهی برسیم که هیچ بیماری در لیست انتظار برای دریافت عضو نباشد».

ایپزود دوم- همان تالار- ساعت ۱۲- ماراتین دوست‌داشتنی نفس‌گیر

مهديه قاسمی، مسوول سفیران وظایف و فعالیت سفیران را در قالب یک کورس آموزشی شرح می‌دهد. سپس دکتر امید قبادی، معاون فرهنگی اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی بهشتی به آموزش دقیق مرگ مغزی می‌پردازد و کارگاه آموزشی در مرحله بعد وارد بحث مراحل اهدای عضو می‌شود که این بخش توسط فربیا قزایی، قائم‌مقام واحد پیوند تدریس می‌شود. جزئیات جدیدی از سایت‌های اهدا و سفیران زندگی هم توسط امیدی مسوول سایت آرایه می‌شود. زمانی که نوای موسیقی در سالن طنین می‌اندازد

سلامت

گزارش گونه‌ای از اولین گردهمایی سفیران زندگی

آنها از پایان، آغازی جدید می‌سازند

ستاره جاوید



عکس:آندیسون رهبر شرق

که به طول‌ای در مدیریت برنامه‌های واحد پیوند دارند صای خاصی به فضا بخشیده‌اند. با جان و دل کار می‌کنند؛ انگار نه انگار داوطلب بی‌مزد و بی‌پاداشند. در کنار میز ثبت‌نام دو کانتیر به چشم می‌خورد. فعالیت تعدادی از این عاشقان خودجوش در کانتیر «باوران سلامت» نظرم را جلب می‌کند. دو خانم خوش‌ذوق میزی مقابل خود گذاشته، کاغذهای فال حافظ را که به شکل زیبایی پیچیده شده همراه با دستبندهای چرمی می‌فروشنند. اینان درآمد حاصل از فروش این کالاها را به بخش باوران سلامت که در واحد فرهنگی بخش پیوند بیمارستان مسیح دانشوری مستقر است می‌دهند تا این پول صرف تأمین داروهای مورد نیاز بیماران پیوندی بی‌ضاعت شود. این، ایده یکی از سفیران بوده است. «زهرا حسلو» یکی از فروشندهگان این غرفه می‌گوید: «ما است سفیر زندگی هستم، تمام اعضای خانواده‌ام کارت اهدای عضو را دارند. اگر بتوانم برای نجات زندگی یک انسان هر چه را در توان دارم انجام دهم به آزری قلبی‌ام رسیدم». به تالار برمی‌گردم. حضور سه هنرمند کشور جمشید مشایخی، حسن فتحی و شراره خام فضا را صمیمی‌تر کرده است. هنرمندان سفیران زندگی واحد پیوند هستند و برای ارتقای فرهنگ اهدای عضو از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کنند. جمشید مشایخی با وجود کسالت جسمی، حضورش در این همایش را تعهد هر انسانی به انسانیت و زندگی می‌داند. شراره رخام می‌گوید: «آشنایی با اهدای عضو به شش سال پیش برمی‌گردد؛ زمانی که برای اولین بار به جشن فضا رفتیم. آنجا همان موقع با پر کردن فرم آمادگی‌ام را برای فعالیت در این زمینه اعلام کردم. واقع‌بینانه به موضوع نگاه کنیم چه اشکالی دارد اگر مرگ مغزی شدید اعضای بدن‌مان نجات‌دهنده زندگی آدم دیگری باشد؟ من همیشه کارت اهدای عضو را همراه دارم و به تمام اعضای خانواده هم اتمت کرده‌ام.

واژه‌هایی با بار معنایی مثبت استفاده شود

این همایش فرصت مغتنمی برای مادر «سهیلا حسنی»، میهماندار خطوط هوایی این سرزمین محسوب می‌شود چراکه برای اولین بار پس از اهدای قلب سهیلا توانسته با دختری که قلب دخترش را در سینه دارد دیدار کند. قلب مهریان سهیلا جوان در سینه «هریم اسدی» می‌تپد. دل کندن از این قلب مهریان چقدر می‌تواند برای یک مادر سخت باشد؟ صدای مادر سهیلا که با آه جگرسوزی حرف می‌زند اشک همه حاضران را درآورد. «شیوا اورک» دخترک جوانی که ۲۰ سال بیشتر ندارد با یک دنیا سادگی در چهره، کنار نشسته و با چشمان اشک‌بارش به صحنه دیدار مادری داغ‌دیده و دختری بزرگ‌ترش، چشم دوخته فضای احساسی تالار به اوج خود رسیده است. مادر سهیلا با کسی که قلب دخترش را در سینه وام گرفته روبه‌رو شده و با سخاوت از رضایتش می‌گوید... شیوا آهسته اشک چشمش را پاک می‌کند و سوار بر بال واژگان هم‌کلام من می‌شود: « یک سال پیش از طریق سایت اهدا با واحد پیوند آشنا شدم و کارت اهدای عضو را دریافت کردم. برای برنامه امروز هم دعوت شدم»-شیوا در راهی که انتخاب کرده راسخ است. مهریان جمع است و به سخنان مجری برنامه انتقاد دارد. می‌گوید: «آنجا که مجری سعی کرد احساسی صحبت کند و گفت «شرایط سختی است» شما می‌خواهید اجازه دهید فرزند شما را قطعه‌قطعه کنند» به نظرم زیاد خوشایند نبود.

ضدتبلیغ بود. بهتر بود می‌گفت «می‌خواهید تصمیم بگیرید اعضای فرزندتان را هدیه کنید»- شیوا می‌گوید اگر قرار است فضا احساسی شود و از طریق عاطفه نظر اولیای دم مرگ مغزی را تغییر دهنر بهتر است از واژه‌های درست با بار معنایی مثبت استفاده شود».

ایپزود چهارم- مرگ پایان کبوتر نیست

«پیمان فلاح» دانشجوی رشته نفت و اهل شیراز است. پیگیری و مصر بودن در چهره‌اش هویداست. پیش از آنکه لبخند بزند می‌توانی رد شادی را در نگاهش ببایی. می‌گوید: «از همان سال ۸۹ که عضو سایت اهدا شدم برای اینکه در شهر خودم سفیر شوم و برای فرهنگ اهدای عضو تبلیغ کنم شروع کردم به پیگیری تا اینکه امسال توانستم سفیر زندگی در شیراز باشم. امروز هم برای دریافت آموزش‌ها آمدم تهران که کار را به نحو مطلوب یاد بگیرم».

یک هفته قبل از پیوند مدام خواب هواپیما می‌دیدم

خیلی سخت است جای مادر «سهیلا حسنی» بودن، جای کسی بودن که می‌خواهد از دختر جانش دل بکشد. دل کندن از دختر جوان به‌نرم‌رسیده‌ای که تازه می‌خواهد پرنده کوچک خوشبختی را به آغوش کشد، دختر جوان میهماندار ی که هر گاه از سفر برمی‌گشت با پرگویی‌های شیرینش لحظه‌هایی مادر را به میهمانی ابر و غروبک می‌برد. چه چیز می‌تواند اندوه این مادر داغ‌دیده را توصیف کند؟ چه چیز می‌تواند بزرگ‌واری این مادر را بستاند؟ آنگاه که قلب تپنده دختر نورسیده‌اش را در دست درمزد دیگری هدیه می‌کند؟ آیا می‌توان جای این مادر بود؟ مادری که به ناگاه آوار یک حادثه دختر جانش را در کام کشید و او را با خود برد. تالار امام خاطرات مادر سهیلا را می‌شنود. سهیلا که میهماندار هواپیما بوده و طبق گفته مادرش همیشه شاد و پرانرژی؛ مرگ مغزی شده و دیگر در میان ما نیست. اما مریم اسدی دختر درمزد دیگری است که ماهه‌ا در انتظار قلب پیوندی صدای خدا خدایش را فقط

دل خودش می‌شنیده است و بس. مریم خاطره‌ای عجیب و خواندنی دارد. می‌گوید: «یک هفته قبل از اینکه پیوند قلب شوم هر شب خواب هواپیما می‌دیدم تا اینکه بعد از دریافت قلب پیوندی، مادرم به من گفت دختری که قلبش را به تو پیوند زدند میهماندار هواپیما بوده است»-ملاقات حضوری مریم و مادر سهیلا برای اولین بار است که در اینجا اتفاق می‌افتد. مادر سهیلا با بزرگواری مریم را در آغوش می‌کشد و اجازه می‌خواهد بار دیگر ضریان قلب دخترش را بشنود. مادر ملما از صدای پر از ترانه دخترش یاد می‌کند. به درخواست مجری بخشی از صدای ضبط شده سهیلا پیش از مرگ برای حاضران در سالن پخش می‌شود. به‌راستی ارتعاش زندگی را در پس هر زنگ صدایش می‌توانستی بشنوی. مریم بغض دارد، رو به مادر سهیلا می‌گوید: «برایم قاصر است برای تشکر. از اینکه رضایت دادیدی قلب سهیلا در سینه من تپید و به من فرصت دوباره‌ای برای زندگی بخشید. واقعاً ممنونم. شاید خواست خدا بود که من پدر و مادر دیگری هم داشتمه باشم»- مریم اشک می‌ریزد. مادر سهیلا هم اشک‌های مادر، هم اشک شوق است که هم‌اشک اندوه. اندوه فرای دختر و شوق تپیدن مریم. اندوه یک پایان و شوق یک آغاز. ناظران این اشک‌های دوگانه، سفیران زندگی هستند. این بلور اشک‌هاست که سنگینی وظیفه‌ای خطیر را بر شانه‌شان می‌نشاند. کار این مرهمان کار دل است...

اگر تا آخر سال تکلیف روشن نشود...

پیگیری کنیم یا نمی‌دانیم با چه کسی باید صحبت کنیم که مسوولیت این موضوع را به عهده بگیرد. ما فرم‌های مخصوص مربوطه را برای مجلس پر کردیم و درخواست کردیم پیوند و بیماران پیوندی را بیماری صعب‌العلاج در نظر بگیرند اما هنوز پاسخ نگرفته‌ایم». «مشکل بزرگ ما او با نگرانی تاکید می‌کند: «مشکل بزرگ ما بالانکلیفی در مورد هزینه داروهای پیوند است. بنیاد امور بیماری‌های خاص تاکنون به دلیل لطف خانم هاشمی که عضو جمعیت حمایت از پیوند اعضای ایرانیان است به مدت پنج سال پول داروهای ماهانه پیوندی‌های ره را پرداخت کرده؛ با وجود این سال گذشته بنیاد به ما گفت اگر تکلیف پیوندی‌ها مشخص نشود و داروهای آن

اگر روی گواهینامه‌ها ثبت شود...

■ نبود آگاهی کافی درباره مرگ‌مغزی در میان تعداد زیادی از والدین، خطر کار را برای پزشکان هماهنگ‌کننده- کوردینیتور- در فرآیند رضایت‌گیری از اولیای دم مرگ مغزی بسیار بالا برده است. نبود پوشش بیمه برای این گروه از پزشکان که تعدادشان در ایران به ۵۰ نفر رسیده از یک‌سو و نبود نظامنامه حمایتی از سوی دیگر باعث شده وضعیت این پزشکان و مساله آنان که در کشورهای دیگر به سادگی حل شده در کشور ما به یک موضوع ملالوم برای پیگیری تبدیل شود. کوردینیتورهای پیوند هنوز دغدغه مالی دارند و برخلاف کشورهایی که فرهنگ اهدای عضو در آنها جافتاده است از ردیف بودجه مشخصی برخوردار نیستند.

دکتر امید قبادی، معاونت فرهنگی واحد پیوند اعضای دانشگاه علوم‌پزشکی شهید بهشتی درباره آخرین وضعیت حقوقی و بیمه‌ای کوردینیتورها می‌گوید: «کوردینیتورها مهم‌ترین بخش در فرآیند اهدای عضو هستند اما متأسفانه هیچ‌گونه آگاه ران و تجمع مشخصی برای آنان در کشور وجود ندارد. حقوق آنان هنوز هم به صورت موردی (percase) از طرف واحد پیوند پرداخت می‌شود و نه تنها ردیف بودجه‌ای برای آنان تعریف نشده، بلکه حتی بیمه هم نیستند. مهم‌ترین کاری که ما برای آنان انجام دادیم، پیگیری بیمه بود و با توجه به اینکه ۵۰ نفر کوردینیتور در کشور فعالیت می‌کنند، می‌توان انتظار داشت ردیف مشخصی برای این افراد تخصیص داده شود. هرچند ما شدیداً پیگیر هستیم، تعیین تکلیف این موضوع و بیمه کوردینیتورها بعد از اولین همایش سفیران زندگی در اولویت کارهای ما قرار دارد».

باور قلبی و نوع دوستی تنها شرط برای سفیر شدن

معاونت فرهنگی واحد پیوند اعضای دانشگاه علوم‌پزشکی شهید بهشتی درباره شرایط سفیر شدن تاکید می‌کند: «سفیر اهدای عضو، ویژگی خاصی ندارد جز باور و اعتقاد قلبی. سفیر باید نوع دوست باشد، نسبت به درد و رنج انسان دیگر بی‌تفاوت نباشد و از روحیه فداکاری برخوردار باشد، چراکه این کار، کار دل است».

قبادی درباره چرایی سخت‌گیری‌های اولیه در جذب سفیران زندگی می‌گوید: «هرود برای فعالیت در عرصه سفیر زندگی، نه آزمون دارد، نه محدودیت سن و نه شرایط ویژه. ما سفیر می‌داریم که هفت ساله است و استاد جمشید مشایخی که ۸۰ سال دارند هم مس‌ترین سفیر ماست. علت این حساسیت‌ها در گزینش سفیران به روحیه افراد برمی‌گردد. تجربه نشان داده برخی علاقمندان به فعالیت در این حوزه دچار یک مرحله احساسی زودگذر می‌شوند و در آن لحظه دوست دارند از جان‌شان مایه بگذارند اما بعد که وارد واحد پیوند می‌شوند و با مرگ مغزی و بیمار پیوندی مواجه می‌شوند و واقعیت را از نزدیک درک می‌کنند، می‌بینند این کار را روحیه‌شان سازگار نیست و بی می‌برند چه کار سختی است. بنابراین ما برای شناسایی افراد جدی و راسخ در این کار، اجازه می‌دهیم به مدت چند ماه به صورت آزمایشی علاقمندان بایانند و در واحد پیوند فراتم‌اند کنند و کارهای محوله را انجام دهند تا خودشان را محک بزنند اگر با روحیه‌شان سازگار بود و پالیر جا ماندن سفیر دایم شوند و کارهای کلیدی را به آنان محول می‌کنیم.

از معاونت فرهنگی واحد پیوند اعضای دانشگاه علوم‌پزشکی شهید بهشتی درباره سرانجام طرح درج تمایل فرد به اهدای عضو روی گواهی‌نامه راهنمایی و رانندگی می‌پرسیم، می‌گوید: «یکی از مشکلات و علت‌های تأخیر در پیگیری این مساله، این بود که وزارت بهداشت و واحد پیوند هر دو به‌صورت مجزا برای این موضوع اقدام کرده بودند، در حالی که باید از یک جناح پیگیری می‌شد. هم‌اکنون با مرکز مدیریت پیوند وزارت بهداشت به تفاهم رسیدیم و باهم پیگیر کار هستیم، اما به‌نظر این‌کار در اولویت ما قرار دارد. او با تاکید بر اینکه نظر سردار مومنی، فرمانده راهنمایی و رانندگی کشور به گفته اهدای عضو مثبت است، ادامه می‌دهد: «چندین بار سعی کردیم به صورت حضوری با سردار ملاقات کنیم و در این‌باره به نتیجه لازم برسیم اما به دلیل مشغله‌های کاری زیاد او موفق نشدیم جلسه حضوری و چهره‌به‌چهره داشته باشیم». قبادی تصریح می‌کند: «تمامی مدارک لازم به همراه راهنماهای اجرایی این طرح را همراه با گزارش سلباط و تجربه‌اجرائی سایر کشورها، ضمیمه کردیم به مدارکی که از زمان سردار رویانیان پیگیر مساله بودیم و در قالب یک پیچ کامل برای راهنمایی و رانندگی ارسال کردیم. آنان هم بررسی کردند و حصول نتیجه معطوف به این است که ما بتوانیم یک جلسه حضوری با سردار مومنی داشته باشیم. وقفه ایجادشده به دلیل مشغله‌های کاری بوده و فکر نمی‌کنم رسیدن به نتیجه، زمان چندانی ببرد».

درج اهدای عضو روی گواهینامه به نفع سلامت جامعه است

او با بیان اینکه اگر این اتفاق بیفتد، هم به نفع اهدای عضو است، هم سلامت جامعه در توضیح صحبت خود امیدوارانه می‌گوید: «اولا گواهی‌نامه رانندگی معتبرترین کاردتی است که هر آدمی عموماً به همراه دارد و چون بالغ بر ۹۰درصد علل مرگ‌های مغزی تصادفات است اگر خدای ناخواسته برای کسی این اتفاق بیفتد به راحتی وقتی پشت گواهی‌نامه او درج شده مایل به اهدای عضو هستیم، همان پلیسی که سر صحنه تصادف حاضر شده اجرایی او را به اولین مرکز واد پیوند انتقال می‌دهد. درثانی اگر کسی ببیند پشت گواهی‌نامه‌اش درج شده مایلم اعضای خود را اهدا کند، این مساله از نظر روانی باعث می‌شود در رانندگی دقت بیشتری اعمال کند و نقش بازدارنده دارد و در کاهش میزان تصادفات موثر است».